

اختیار اخلاقی کانت و مسئله نژادپرستی؛**مطالعه تطبیقی با مفاهیم نظام بین‌المللی حقوق بشر**

علیرضا ملکی*

DOI: 10.22096/HR.2021.118506.1183

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱]

چکیده

نژادپرستی در معنای فراگیر خود به معنای برتری برخی انسان‌ها بر برخی دیگر به واسطه نوع نژاد آن‌هاست. موضوع نژادپرستی در علوم مختلفی از جمله سیاست، جامعه‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی و به ویژه علم اخلاق مورد توجه قرار گرفته است. در برخی سیستم‌های اخلاقی، همچون دستگاه فلسفه اخلاق کانت، موضوع نژادپرستی، همانند بسیاری از موضوعات موردی دیگری، مورد توجه خاص قرار نگرفته است. اما این امر بدین معنا نیست که نتوان بر اساس آن سیستم، نژادپرستی را بررسی کرد.

در این نوشتار سعی بر آن است تا بر اساس دستگاه اخلاقی کانت و با شرح و توضیح «اختیار» به عنوان پیش فرض و اساس هر عمل اخلاقی، به استخراج و استنتاج نظر کانت در باب بحث نژادپرستی پرداخته شود. در فرجامین تحقیق، این نتیجه رخ خواهد نمود که کانت، بر اساس دستگاه اخلاقی خود، نمی‌تواند نژادپرستی را موجه بداند. در نظر کانت، فضیلت اخلاقی عبارت است از ادای تکلیف یا فعل مطابق تکلیف، که این امر نمی‌تواند ارتباطی با نوع نژاد فاعل فعل داشته باشد. این امر در حالی است که برخی، پاره‌ای از نظرات او، از جمله امر مطلق متعین و اختیار فاعل فعل، را موجب بروز عقاید نژادپرستانه می‌دانند. البته برای آنکه نتایج عملی این موضوع را بتوانیم در صحنه واقعی اجتماع پی بگیریم، نظام بین‌المللی حقوق بشر به عنوان مرجع عام رسیدگی به این موضوعات، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا معضل نژادپرستی از هر دو دیدگاه بررسی شود. سعی شده است در بررسی‌های انجام پذیرفته در نظام بین‌المللی حقوق بشر، بحث اختیار انسان برای عدم پذیرش نژادش به عنوان نژاد پست‌تر و ارزش ذاتی انسان‌ها در کانت و این نظام نیز مورد نظر باشد.

واژگان کلیدی: کانت؛ فلسفه اخلاق؛ نژادپرستی؛ بررسی اخلاقی؛ اختیار فاعل.

مقدمه*

«نژادپرستی» (Racism) در اصطلاح به معانی مختلفی تعبیر شده است. به طور کلی معنای این اصطلاح را می‌توان این گونه بیان کرد که نژادپرستی «برتر و بهتر دانستن افراد یک نژاد نسبت به نژاد دیگر از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، قلمرو زندگی و مانند آن‌ها»^۱ است. و یا همچنین می‌توان معتقد بود «عقیده‌ای که بر مبنای آن افراد بشر یکسان خلق نشده‌اند و بعضی نژادها و اقوام نسبت به بعضی دیگر برتری و امتیازات بیشتری دارند»^۲ را نژادپرستی نامید.^۳ نکوهیده بودن این موضوع و رفتارهای وابسته به آن امروزه بر کسی پوشیده نیست. اما اینکه ما چگونه بتوانیم آن را از لحاظ فکری و فلسفی تبیین کنیم، بحث دیگری است که در این نوشتار به دنبال آن هستیم تا بخشی از نگاه فلسفی وابسته به این موضوع را بکاویم.

«در قرون اخیر این موضوع و به عبارت دقیق‌تر، این معضل، همواره مورد توجه و علاقه بسیاری از شاخه‌های علوم اجتماعی قرار داشته است. از جمله می‌توان علم سیاست، جامعه‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی و اخلاق را نام برد. البته هر یک از این علوم از نگاه و دریچه خاص خود به این موضوع نگریسته‌اند. اما علم اخلاق، دستگاه‌های اخلاقی و به ویژه فلسفه اخلاق از جمله علوم هستند که نژادپرستی از نگاه آنان باید بررسی شود. بررسی اخلاقی این موضوع کاری سترگ و پر دامنه است. از این رو، در این نوشتار سعی بر آن است تا با عطف نظر به بخشی از سیستم اخلاقی فلسفه کانت، این موضوع بررسی گردد.» (ملکی و جوادی، ۱۳۹۵: ۱۸۲)

تا به حال نظریات اخلاقی کانت به صورت‌های مختلفی شرح و توضیح داده شده است. از جمله این نظریات، نظر کانت در باب فعل و عمل اخلاقی است که به صورت مکرر صورت‌بندی و تنظیم شده است. هر یک از متفکران و یا شارحان کانت، که خود را به نوعی با سیستم اخلاقی کانت در مواجهه دیده‌اند، وجوهی از این نظر اخلاقی وی را برجسته و پررنگ کرده‌اند. در حقیقت

* این مقاله از لحاظ مفهومی در حوزه مسائل مرتبط با کانت ادامه مباحث مطرح شده در نوشته پیشین نگارنده است که تحت عنوان «نژادپرستی در فلسفه اخلاق کانت با تکیه بر امر مطلق کانتی» است. همانطور که در مقدمه بیان خواهد شد نژادپرستی را از سه منظر می‌توان در کانت پیگیری کرد. در بچه اول مباحث مرتبط با امر مطلق است که در مقاله پیشین آمده است و در این نوشتار، مفهوم و کاربرد «اختیار» در نظام فلسفی کانت در باب این موضوع بررسی شده است. البته در این نوشتار مباحث مرتبط با نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز بر نظریات کانت، در مقایسه با نوشته پیشین، افزوده شده است تا کارکردگرایی بیشتری در این زمینه به وجود آید.

۱. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ذیل مدخل «تبعیض نژادی».

۲. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ذیل مدخل «تعصب نژادی».

۳. نک: ملکی و جوادی، ۱۳۹۵: ۱۸۲.

اختیار اخلاقی کانت و مسئله نژادپرستی... / ملکی ۱۰۱

در نگاه کانت برای اینکه یک فعل، اخلاقی باشد «کافی نیست که با قانون اخلاقی مطابقت کند، بلکه باید از برای قانون نیز باشد؛ وگرنه چنین مطابقتی [مطابقت فعل با قانون اخلاقی] صرفاً محتمل و ناستوار خواهد بود.» (کانت، ۱۳۶۹: ۶)

می‌توان یکی از بهترین صورت‌بندی‌ها، که مطابق سه بخش اصلی اثر کانت، در سه بخش تنظیم شده و به تحلیل سه گذر اخلاقی کانت می‌پردازد، را این گونه بیان کرد:

✓ «گذر از معرفت اخلاقی عمومی به معرفت فلسفی آن» با توجه به «اراده نیک» به عنوان یگانه خیر مطلق؛

✓ «گذر از فلسفه توده‌پسند اخلاق به مابعدالطبیعه اخلاق» با توجه به «امر مطلق» در برابر «امر شرطی» و سه ضابطه امر مطلق یعنی: قانون کلی، انسانیت به عنوان غایت بالذات، و اراده واضح قانون عام؛

✓ «گذر از مابعدالطبیعه اخلاق به نقد عقل عملی محض» با توجه به «اختیار» به عنوان پیش فرض و اساس هر عمل اخلاقی. (کانت، ۱۳۶۹: ۱۱)

در این مقاله سعی بر آن است که بر اساس گذر سوم اخلاق کانت، به بررسی مسئله نژادپرستی پرداخته و مشخص نمایم که این مسئله از نظر دستگاه اخلاقی کانت یک امر اخلاقی است یا خیر؟ البته از آنجا که وی بدین مسئله تصریح نکرده است، ما با توجه به آثار و نتایج استدلال‌ها و گفته‌های این، نتایج مورد نظر را استخراج خواهیم کرد.

البته خوانندگان به این نکته توجه دارند که همین موضوع نژادپرستی را می‌توان از دو گذر اخلاقی دیگر نیز بررسی کرد. در حقیقت، بررسی نژادپرستی از دید «اراده نیک» و «تسبیق‌های سه گانه امر مطلق متعین» نیز موضوعات جالبی است که باید بررسی و تبیین شوند. اما در این مقاله نگارنده قصد بررسی نژادپرستی را از گذر هر سه دیدگاه ندارد. بررسی نژادپرستی از منظر اختیار کانتی تنها دریچه‌ای است که در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

شاید برای یک خواننده فلسفی آراء کانت آشناتر باشد تا تعریفی دقیق و بین‌المللی از مفهوم نژادپرستی. از این رو و برای دستیابی به یک نگاه جامع در باب موضوع مورد بحث در ابتدا با بررسی نژادپرستی در نظامات بین‌المللی حقوق بشر آغاز می‌شود تا تعریف درست و اهمیت موضوع در زمانه حال برای ما بیشتر آشکار شود. اگر نتیجه مورد نظر ما از بحث اول مقاله بدست آید، آن‌گاه در بخش دوم و در هنگامه بررسی آراء کانت، علاوه بر دریافت نظر صرف او در باب یک موضوع اخلاقی، ما تأثیر نگاه فیلسوفان بر ساخت اجتماعی عالم بیرونی را نیز بی خواهیم گرفت.

در واقع از آنجا که کانت خود همواره به دنبال آن بود تا فلسفه نیز همچون علم با روز و زمانه خود به پیش برود، این مطالعه تطبیقی را می‌توان از آن سنخ دانست و به دنبال یافتن میزان تأثیر آراء فیلسوفان در جامعه پیرامونی بود.

نژاد پرستی از نگاه نظام بین‌المللی حقوق بشر

نژادپرستی ریشه در تاریخ چند هزار ساله زندگی بشر دارد و در برخی جوامع، مانند آفریقای جنوبی تا قبل از فروپاشی رژیم آپارتاید در سال ۱۹۹۱، به گفتمان مسلط تبدیل شده بود. اولین اقدام جهانی برای مقابله منسجم با این مسئله را باید تأسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) و متعاقب آن شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق بشر (۱۹۴۸) به‌عنوان مهمترین سیستم فراگیر حامی حقوق انسان دانست.

نظام بین‌المللی حقوق بشر به‌عنوان راهکار سیستماتیک جامعه جهانی، برای جلوگیری از نقض گسترده حق‌های انسانی و اعطای حقوق به افراد بشر قلمداد می‌شود. این نظام بین‌المللی مؤلف به‌شناختن، تثبیت، حمایت و هنجارسازی حق‌ها (Rights) برای انسان به‌ما هو انسان، صرف نظر از هرگونه صفات عرضی است. همچنین با توجه به اینکه یکی از اصول بنیادین این نظام، برابری تمام ابناء بشر در بهره‌مندی از کرامت (Dignity) و حقوق است،^۱ تلاش همه‌جانبه برای تبدیل برابری به هنجاری مسلط در جوامع انسانی و مبارزه با هرگونه تبعیض ناروا، جزء جدا نشدنی آن بوده و در نتیجه این رسالت، از همان ابتدای تأسیس، مقابله جامعی را با مسئله نژادپرستی به‌عنوان چالشی برای نوع بشر آغاز نمود. مقابله با نژادپرستی در گفتمان حقوق بشر تا بدانجا اهمیت دارد که می‌توان آن را از علل ایجاد و از اسباب بسط این نظام حمایتی دانست. از دید نظام بین‌المللی حقوق بشر، موارد نقض فاحش حقوق بشر در چارچوب سیاست تفرآور نژادپرستی، امری است که عمیق‌ترین نگرانی‌ها را در جامعه بین‌المللی پدید آورده است. نژادپرستی که به منزله جنایتی علیه انسان محکوم شده، همچنان به نحو جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مختل می‌کند. از این رو بر جامعه بین‌المللی فرض شده است که از هر وسیله ممکن برای از بین بردن این پلیدی استفاده کند. مبارزه علیه نژادپرستی مشروع شناخته می‌شود.^۲

منطق نظام بین‌المللی حقوق بشر در مقابله همه‌جانبه با نژادپرستی مبتنی بر این است که نژادپرستی بالفعل ناقض برابری است. برابری در نظام حقوق بشر اهمیتی دوچندان دارد چرا که

۱. ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸: «تمام ابناء بشر آزاد زاده شده و در کرامت و حقوق با هم برابرند...»

۲. ماده هفتم اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران مصوب ۱۹۶۸

از اصل و قاعده گذر کرده، حق مسلم هر فرد انسانی تلقی می‌شود و در ادبیات حقوق بشری با عنوان «حق بر برابری» (Right to Equality) شناسایی شده است. حق بر برابری به معنی نفی هر گونه برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر بر اساس عَرَضیاتی مانند نژاد، سن، رنگ پوست، مذهب، ثروت، ملیت و... است. شناسایی این حق ریشه در این استدلال دارد که هر انسانی از آن جهت که انسان است، واجد ارزشی ذاتی است و نباید او را وسیله‌ای برای نیل به اهداف دیگر افراد قرار داده یا برای او ارزشی برتر یا فروتر از انسان‌های دیگر قائل شد.^۱ این نکته که در نظام بین‌المللی حقوق بشر بر روی آن تأکید فراوانی شده است را در ذهن نگاه دارید و تا در بخش بررسی آراء کانت، در قسمت نظرات کانت در ارزش ذاتی انسان‌ها، به خوبی امکان تطبیق ذهنی تأثیرات فلسفی و فیلسوفان را بر جامعه پیرامونی درک کنیم. البته در همین بخش و در میانه بحث از نظام بین‌المللی حقوق بشر، ذکر یک نکته از کانت ضروری به نظر می‌رسد که او در تشریح یکی از تسبیق‌های سه‌گانه امر مطلق به این نکته توجه و تأکید ویژه‌ای دارد که نباید انسان‌ها به عنوان وسیله صرف برای دیگران مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

اسناد حقوق بشری عام و خاص مشحون از اشارات صریح به ممنوعیت ایجاد هرگونه نابرابری یا محدودیت بر مبنای نژاد است. نژادپرستی را «بهره‌برداری پیوسته و گسترده از اختلافات بیولوژیکی واقعی یا تصویری، به سود مدعیان این طرز فکر و به زیان قربانیان آن، برای توجیه تجاوز به دیگران» تعریف نموده‌اند.^۲ این تعریف مورد قبول نظام حقوق بشر است. نژاد (Racial) در ادبیات حقوق بشری مفهومی با بار منفی است و ذیل مباحث مربوط به تبعیض (Discrimination) با عناوینی از قبیل نژادپرستی یا نژادگرایی (Racism) و تبعیض نژادی (Racial Discrimination) مورد اشاره قرار گرفته است. تبعیض نژادی به‌عنوان نتیجه مستقیم نژادپرستی، در ماده ۱ کنوانسیون رفع نوع تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵ این‌گونه تعریف شده است:

«در این کنوانسیون اصطلاح «تبعیض نژادی» اطلاق می‌شود به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی که براساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قراردادن شناسایی یا تمتع و یا استیفاء در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد.»

۱. نک: راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۱.

۲. نک: ممی، ۱۳۶۵: ۱۴.

خطیر بودن مسئله نژادپرستی و تبعیض نژادی باعث شده که در نظام بین‌المللی حقوق بشر جایگاه ویژه‌ای بیابد و از مسائلی است که کوچکترین اغماض در رابطه با آن پذیرفته نشده است. این حساسیت که همواره در مقدمه و مواد اسناد مختلف حقوق بشر بدان پرداخته شده، نتیجه تجربه‌های تاریخی مختلفی است که در گوشه و کنار جهان منجر به نقض گسترده حقوق برخی افراد شده بود. از جمله این تجربیات می‌توان به اقدامات وحشیانه ارتش نازی در جریان جنگ جهانی دوم، رفتار دهشتناک رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، نظام طبقاتی حاکم بر برخی از نواحی قاره آسیا، رفتار مهاجران قاره آمریکا با سرخ‌پوستان بومی آن منطقه و... اشاره نمود. این تجربیات سبب شد که ممنوعیت نژادپرستی در اسناد حقوق بشری به اعلا درجه خود منعکس شود. چرا که اولاً این ممنوعیت به نحو صریح در اسناد عام لازم‌الاجرا و غیر لازم‌الاجرای بین‌المللی و منطقه‌ای درج شده است؛ ثانیاً هرگاه در نظام بین‌المللی حقوق بشر مسأله‌ای به نگرانی جهانی تبدیل شود، برای آن سند خاص تنظیم و به تصویب رسانده می‌شود که دو سند اعلامیه و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی مؤید این مسئله است و ثالثاً اینکه از جمله مواردی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر که از آن به‌عنوان سند استاندارد و الگوی تدوین سایر اسناد حقوق بشری یاد می‌شود، به قاعده عرفی لازم‌الاجرا تبدیل شده و در مقابل تمامی کشورهای جهان قابل استناد است، ممنوعیت مطلق نژادپرستی است.

لازم به ذکر است که هرچند مبارزه با زشت‌ترین جلوه تبعیض نژادی، یعنی برده‌داری از مدت‌ها پیش با پدیدار شدن هنجارهای بین‌المللی ضد نژادگرایی و بویژه تصویب کنوانسیون منع مجازات تجارت برده و برده‌داری مصوب ۱۹۲۶ به جریان افتاده بود^۱ و در منشور سازمان ملل متحد و اسناد عام حقوق بشری اشارات شفافی به ممنوعیت نژادپرستی و تبعیض نژادی شده است، اما دو سند خاص پیرامون این مسئله وجود دارد. اول: اعلامیه رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۳ و دوم: کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵، که آن‌ها را می‌توان اسناد حقوق بشری محور، در بحث نژادپرستی و تبعیض نژادی قلمداد نمود. در این اسناد به چهار نکته مهم اشاره شده است:

۱- هرگونه دکترین و نظریه مبتنی بر اختلاف نژادی یا برتری نژادی از نظر علمی غلط، از لحاظ اخلاقی محکوم و از لحاظ اجتماعی غیرعادلانه و خطرناک است و هیچگونه توجیه علمی و عملی ندارد.

اختیار اخلاقی کانت و مسئله نژادپرستی... / ملکی ۱۰۵

۲- تبعیض نژادی، حقوق اساسی بشر را نقض می کند، روابط دوستانه بین افراد، همکاری ملت‌ها و صلح جهانی را به خطر می اندازد.

۳- تبعیض نژادی نه تنها به کسانی که مورد تبعیض قرار می گیرند، صدمه می زند، بلکه برای مرتکبین تبعیض نیز زیان آور و خطرناک است.

۴- هدف اساسی و مبنایی سازمان ملل متحد، داشتن يك جامعه جهانی است که از جدایی و تبعیض نژادی که عوامل دشمنی و تفرقه هستند، آزاد باشد. (فضلی خانی، ۱۳۹۶: ۱۳۵)

علاوه بر این دو سند محوری می توان ادعا نمود که هیچ سند حقوق بشری وجود ندارد که به نحوی به ممنوعیت نژادپرستی و تبعیض بر اساس نژاد اشاره نکرده باشد. برخی از این اسناد عبارتند از:

اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، اعلامیه محو کلیه انواع تبعیض نژادی (۱۹۶۳) اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران (۱۹۶۸)، اعلامیه رفع هرگونه تبعیض بر اساس مذهب و عقیده (۱۹۸۱)، اعلامیه کنفرانس جهانی وین (۱۹۹۳)، اعلامیه کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه ستیزی و نابردباری (دوربان ۱ و ۲) (۲۰۰۱ و ۲۰۰۹)، کنوانسیون یونسکو در باب مبارزه با تبعیض در آموزش (۱۹۶۰)، کنوانسیون بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی (۱۹۶۵)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۸۱).

لازم به ذکر است که رسالت نظام بین المللی حقوق بشر در مقابله با نژادگرایی و تبعیض بر اساس صفات موروثی، منحصر در تدوین و تصویب اسناد نیست بلکه این نظام برای عملیاتی کردن مصوبات خود، اقدامات مختلف دیگری را نیز طراحی و اجرا می نماید. از جمله:

صدور اعلامیه دوربان و برنامه اقدام (۲۰۰۱) به عنوان جامع ترین و ارزشمندترین چارچوب برای حل نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه ستیزی و نابردباری های مربوطه، الزام کشورها به ایجاد طبقه دادرسی خاص قربانیان نژادپرستی و تبعیض نژادی، الزام کشورها به جبران غرامت افراد در معرض نژادپرستی، ایجاد کمیته بین المللی حذف تبعیضات نژادی، تعیین گزارشگر ویژه اشکال معاصر نژادپرستی و تبعیض نژادی و ...

مسئله ای که نباید از آن غفلت شود این است که هرچند در نظام بین المللی حقوق بشر، اصل بر ممنوعیت هر نوع تبعیض و از جمله تبعیض بر مبنای نژاد است اما این اصل، مربوط به صورت منفی تبعیض بوده و ریشه در گفتمان سنتی حقوق بشر دارد که به شکل «حق بر برابری ابناء بشر» یا «ممنوعیت مطلق تبعیض به هر شکل»، مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته بود. امروزه

تحولات درونی نظام حقوق بشر و نیز واقعیات اجتماعی، سبب ابراز و تثبیت قاعده‌ای شده است که معتقد است تبعیض منفی در مواردی ناعادلانه و ضد حق بر، برابری است. این علل سبب طرح ایده تبعیض مثبت در راستای حمایت از افرادی شد که به دلایل مختلف در وضع برابر با سایرین قرار ندارند. تبعیض مثبت را اینگونه تعریف کرده‌اند:

«به مجموعه برنامه‌ها و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که به موجب قانون اساسی یا قوانین عادی در دستگاه‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی یک کشور با هدف رسیدن به برابری واقعی در جامعه از مسیر جبران تبعیض‌های گذشته، رفع تبعیض‌های موجود و حمایت‌های ویژه بعدی از گروه‌های انسانی آسیب‌پذیر و در معرض تبعیض همانند اقلیت‌ها، زنان، معلولان و امثال آن صورت می‌گیرد. این اعمال اگرچه به ظاهر ناسازگار با اصل برابری به نظر می‌رسد اما به واقع عادلانه و همسو با اصول حقوق بشر است.» (آفتاب، ۱۳۹۲: ۲) این نوع تبعیض راهکاری است استثنایی و محدود به شرایط خاص برای تقابل با تبعیض ناروا که مورد تایید نظام حقوق بشر است. پس بر مبنای قاعده تبعیض مثبت، مثلاً اگر در کشوری شهروندان سیاه‌پوست قربانی نژادپرستی شده‌اند و بر این اساس نتوانسته‌اند از حقوق خویش بهره‌مند گردند، دولت متبوع موظف است حمایت‌هایی بیش از سایر شهروندان از گروه نامبرده به عمل آورد تا محرومیت‌های گذشته جبران گشته و در سطح برابر با سایر افراد قرار گیرند.

کانت، اختیار و نژادپرستی

معنای اختیار و فعل بر اساس اختیار چیست؟ به نظر می‌رسد تعریفی کوتاه از فعل بر اساس اختیار آن است که فاعل فعل آن را آزادانه و آگاهانه صورت دهد و در هنگامه تصمیم برای فعل و انجام آن تحت فشار هیچ اجباری نباشد. در واقع اگر بحث از اختیار در میان است باید آن را به گونه‌ای تعریف کنیم که تمام واجدین شرایط آن تعریف را در برگیرد. در اینجا تعریف ما از اختیار برای افعال فاعلانی است که دارای شعور و خرد باشند. در حقیقت به عبارت دقیق‌تر ما در این نوشتار تنها اختیار در حوزه افعال انسانی را مد نظر قرار می‌دهیم. شاید بتوان اختیار و فعل مختارانه را در حوزه علوم طبیعی و یا جانوری نیز پیگیری کرد، اما همگی آگاهی که سنخ افعال انسانی و میزان دخالت اختیار و یا جبر در آن‌ها بسیار متفاوت از حوزه‌های دیگر افعال است.

اختیار و جبر در انجام فعل توسط فاعل آن در انسان موضوعی است که بسیار پیرامنه شده است و تنها معطوف به یک دستگاه فکری و یا حتا یک علم (همچون فلسفه) نمانده است. حداقل در حوزه‌های علوم رفتاری، فلسفه، اخلاق و الاهیات اختیار فاعل انسانی بسیار مورد توجه و

کنکاش قرار گرفته است و هر کدام از این علوم بر اساس اصول موضوعه، پیش فرض‌ها، سؤالات و مسیرهای بررسی خاص خود، نتایج متفاوتی را از میزان تأثیر و نتیجه دخالت اختیار در حوزه افعال انسانی می‌گیرند.

در این مقاله به تنها با دو حوزه در هم تنیده در باب اختیار و جبر افعال آدمی روبرو خواهیم شد؛ فلسفه و اخلاق. در واقع باید گفت که نظام معرفت‌شناسی فیلسوفان در زمینه افعال انسان تأثیر مستقیم و بدون واسطه‌ای بر روی نگاه سیستم اخلاقی آن‌ها در مورد چرایی و نتیجه افعال آدمی در رابطه با جبر و اختیار آن‌ها دارد. در طول تاریخ تفکر فلسفی هر دو سمت ماجرا طرفدارانی را دارد. فیلسوفانی که به جبر افعال آدمی معتقدند و متفکرانی که او را در فعل خود مختار دانسته‌اند. هر دسته با توجه به فرضیات و مدعیات خود مسیری را در پیش گرفته و نظام معرفت‌شناسی و (احتمالاً) اخلاقی خود را بر آن اساس تدوین کرده‌اند و به ملزومات آن نیز باید پایبند باشند. یکی از مهم‌ترین این ملزومات بحث دنباله رو اختیار، یعنی آزادی است، که باید در صورت پذیرش اختیار از آن به خوبی دفاع کرد.^۱ البته نباید مشکلاتی همچون تعارض اختیارات افراد در انجام افعال متعارض را نیز دور از نظر داشت. اما در این مقاله ما تنها به اختیار در افعال انسانی آن هم صرفاً در دیدگاه کانت خواهیم پرداخت و توان برای بررسی تمام افراد و حوزه‌های تأثیرگذار موضوعی در این زمینه را نداریم و تنها از باب اینکه خواننده با ذهنی روشن‌تر وارد بررسی موضوع و مبانی کانت شود، نکاتی را بیان کردیم. باید توجه کنیم که در این موضوع، نگاه صرفاً بر روی نتیجه عملیاتی نگاه کانت به اختیار، و قطعاً در دنباله آن آزادی، در حوزه اخلاق خواهد بود و به دنبال آن هستیم تا از این بخش از نظام معرفت‌شناسی کانت که در فلسفه اخلاق او دخالت تام و کاملی دارد، به هدف مقاله خود که بررسی نگاه کانت به معضل نژادپرستی است، دست یابیم. پس دیگر موضوعات و مباحث از بررسی‌های ما خارج خواهند ماند.

اختیار در کانت؛ برای آنکه بهتر متوجه باشیم که چرا باید موضوع نژادپرستی را از منظر اصلی اختیار در کانت بررسی کنیم باید بدانیم که کانت در مابعد الطبیعه اخلاق حقوق را به دو دسته طبیعی و وضعی تقسیم کرده است و در راستای همین تقسیم حق‌ها، از آن جنبه که هر حق دارای چه نوع استعدادی برای الزام به عمل اخلاقی در خود دارد، حقوق را به دو دسته فطری و اکتسابی تقسیم کرده است. در حقیقت حق طبیعی که ناشی از یک اصل پیشینی و حق وضعی که برآمده

۱. در باب قوانین آزادی و رفتار بر اساس منش آزادانه در کانت نگارنده از بخشی از اثر مهم گایر بهره برده است. برای اطلاع تکمیلی از دیدگاه کانت در این موضوع، نک: Guyer, 2014: 203-238

از یک قرارداد اجتماعی است می‌تواند در مرحله التزام به عمل اخلاقی یا فطری باشند و یا اکتسابی.^۱ این تقسیم دوم در تناظر با تقسیم اولیه حق‌ها توسط اوست. حقوق فطری در واقع آن دسته از احقاقی را برای فرد شامل می‌شود که او بدون در نظر گرفتن افعالش و نتیجه آن افعال مستحق برخورداری از آن حق و یا احقاق است. در واقع این دسته از حقوق به آن مواردی اشاره می‌کند که ذات انسانی واجد آنهاست و نباید در هیچ حالتی در تخالف با ذات انسان و ارزش ذات او، فی نفسه، این احقاق از وی سلب شود. اما دسته دوم حقوق وابسته به افعال و نتایج مترتب بر آنهاست که ما را مستحق می‌گرداند که واجد یا محروم از برخی موارد گردیم. طبیعی و واضح است تا فعلی از روی اختیار و آزادی از انسان سر نگیرد، نمی‌توانیم حقوق دسته دوم را برای او جاری سازیم و یا او را از ویژگی‌هایی محروم کنیم. پس در همین جا باید درک کرده باشیم که نوع نژاد آدمی در کدام دسته قرار خواهد گرفت. طبیعی است که نژاد فرد در ارزش ذاتی انسانیت او تأثیر نخواهد داشت و او فردی با تعلق به نژاد خاصی، مرتکب فعلی نشده است تا بر اساس نتایج آن او را واجد عضویت و بهره برداری از امکانات خاص وابسته بدان بدنیم و یا فردی را بر اساس تعلق به یک نژاد مورد نظر، از حقوق وابسته به دیگر ویژگی‌ها محروم سازیم.^۲ این نکته می‌توان شایبیت بررسی‌های ما قرار گیرد. در حقیقت در بخشی از توصیفات مفاهیم نظام بین‌المللی حقوق بشر که صحبت از اهمیت ارزش ذاتی انسان‌ها به میان آمد، منظور همین است. ذات هر فرد به عنوان یک انسان به ما هو انسان آنقدر معتبر و محترم است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت و بر اساس عوارض ناخواسته و به تعبیر کانت اکتسابی آن ذات (توجه کنید که در اینجا که بحث از انسان به ما هو انسان در میان است، نژاد و قومیت یک فرد جزو ذوات او به حساب نخواهد آمد و تنها آن را می‌توان یکی از عوارض انسان برشمرد که بدون دخالت وی بر او عارض شده است) نمی‌توان برای یک ذات شرف و برای ذاتی دیگر پستی را تصور کرد و بر مبنای این تقسیم بندی نادرست اخلاقی و انسانی، حقوقی را از لحاظ اخلاق و قوانین جاری بین‌المللی برای آن‌ها تخصیص داد و یا از ایشان سلب نمود. البته به این نکته در انتهای مقاله از منظر دیگری نیز خواهیم پرداخت. همچنین این موضوع را می‌توانیم مورد علاقه قرار دهیم، هنگامی که به صورت عملی به دنبال تأثیر نگاه و فلسفه فیلسوفان بر نظامات دوره معاصر و زندگی روزمره بشر هستیم.

۱. نک: صانعی دره‌بیدی، ۱۳۷۸: ۹۳-۹۴.

۲. بحث از ارزش ذاتی و حقیقی هر شی در کانت و کرامت را می‌توانید در دو منبع زیر دنبال کنید. نگارنده برای نگارش بخشی از این موضوع وام دار مطالب مندرج در این دو منبع است:

Cohen, 2006: 284-286.

Dreier, 2007: 286-289.

اما کانت در کتاب مابعد الطبیعه اخلاق دو نوع از اختیار در انجام و یا ترک افعال را معرفی می‌کند. اختیار حیوانی یا منفی و اختیار انسانی و یا مثبت. او معتقد است رفتارهای که از انسان سر می‌زند توسط دو عامل و یا انگیزه اساسی معین می‌شوند: عامل احساسی و یا عطفی و عامل عقلی. کانت مدعی است در آن دسته از افعال و رفتار انسانی که توسط احساسات و عواطف مهار و جهت‌گیری می‌شوند، از آنجا که این قدرت برای مهار را باید امری ارادی و اختیاری دانست، ما تحت تأثیر یک اراده حیوانی و منفی هستیم. چرا که در نظر او در حال تبعیت از احساسات و عواطف خویشیم. اما در مقابل اختیار مثبت انسانی قرار دارد که برخاسته از اراده یا عقل عملی به تعبیر کانت است.^۱ البته پرواضح است که کانت شرافت را، نه در معنای اخلاقی، با عمل بر اساس اختیار مثبت و عقلانی می‌داند. و این اراده عقلانی ما را به سمت آزادی پیش می‌برد. البته تمام این تصمیم‌گیری‌ها «بر اساس قوانین معینی انجام می‌شود که حاکی از عنصر نظم و انضباط در سرشت انسان به عنوان یک موجود عاقل است.» (کانت، ۱۳۶۹: ۷۱)

حال از چند منظر می‌توان نگاه کانت به این موضوع را بررسی کرد. تمام مناظر مورد نظر حول موضوع اختیار و آزادی در گردشند. اول اینکه باید بدانیم در کانت اختیار انسان یک ویژگی کلیدی است و او معتقد است اختیار آدمی منجر به دستیابی به آزادی او می‌شود و آزادی موضوع و مفهومی است که برای بشر یک حق فطری است. در حقیقت کانت معتقد است «تنها یک حق فطری وجود دارد و آن هم آزادی [به معنای استقلال از قید اراده ای دیگر] است.» (Kant, 1965: 43-44) و اراده دیگر معطوف به اختیار آنهاست، پس ما نمی‌توانیم به اختیار و اراده خود آزادی دیگران را سلب نماییم. چرا که آزادی یک حق فطری است.^۲ در کانت «مفهوم آزادی کلید تبیین استقلال اراده است.» (کانت، ۱۳۶۹: ۱۰۴) بدیهی و واضح است که آزادی و مفهوم استقلال در اراده دو نکته اصلی مورد خدشه و تعرض در معضل نژادپرستی است.

حال عدم اختیار در آدمی به چه معناست؟ عدم اختیار در کانت را می‌توان سلب آزادی از او تعبیر کرد و انسان در بند از نظر او توانایی تأسیس قوانین اخلاقی را ندارد. و این گونه دسترسی ما به امر مطلق دچار خدشه خواهد شد. چرا که کانت معتقد است که همگان باید بپذیرند که «قانون اگر بناست که از حیث اخلاقی (یعنی به منزله منبایی برای وظیفه) صادق باشد، باید متضمن مطلق باشد.» (Kant, 1959: 5) همچنین در یکی از تفسیق‌های سه گانه امر مطلق کانت مدعی است که هر موجود عاقل را باید به عنوان واضع قوانین عام در نظر گرفت. این تفسیق از امر مطلق که

۱. نک: صانعی دره‌بیدی، ۱۳۷۸: ۹۴.

۲. برای تعریف کامل آزادی در کانت، نک: Thorpe, 2015: 90-91.

در پرتو تسبیح اول و مفاهیم ضرورت و کلیت خوانده می‌شود، یک خروجی مشترک را به دست می‌دهد. آیا اگر کسی دارای اختیار نباشد، و از آن سو اگر اختیار نداشته باشد قطعاً آزادی او تحت تأثیر قرار گرفته است، می‌تواند واضح قانون عام باشد؟! اگر آزادی از یک فرد سلب شود او چگونه می‌تواند به تأسیس اخلاق بپردازد؟ در نبود اختیار و آزادی فرد آیا می‌توانیم مساوات و برابری در در باب قانون‌گذار و قاعده‌گذار اخلاقی ایجاد کنیم؟ آیا افرادی که بر حسب شرایط آزادی از آن‌ها سلب شده است، عاقل نیستند که ما از وضع قوانین عام توسط آن‌ها جلوگیری کرده‌ایم؟ کانت بیان می‌کند که «اراده هر ذات خردمند، اراده قانونگذار عام است» (کانت، ۱۳۶۹: ۷۸) این موضوع تا بدان‌جا از اهمیت برای کانت برخوردار است که او به عنوان یک دستور استدلال می‌کند که اخلاق از آدمیان طلب می‌کند که در سایه دولتی زندگی کنند که آزادی آنان را برای صورتبندی و دنبال کردن غایات انتخابشان تضمین می‌کند؛ به شرطی که همین امر، آزادی را از دیگران سلب نکند.^۱ همچنین از دیدگاه کانت از آنجا که تنها ذات حقیقی انسان دارای یک شأنیت و ارزش ذاتی است، نباید بتوانیم انسان را با انسان صرفاً از باب تژاد آن‌ها متفاوت ببینیم. ارزش ذاتی انسان‌ها امری است که با تژاد او هیچ ارتباطی ندارد تا از طریق اختلاف در تژاد و تبعیض بر اساس آن ما بتوانیم آن ارزش را نادیده بیانگاریم. در واقع مهم‌ترین نکته و بارزترین تأکید در نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز بر همین ارزش ذاتی هر فرد از بشر است که همگان باید آن را محترم بشمارند و تبعیض، نابود کننده و ویران کننده این ارزش است.

در اینجا دیگر باید پاسخ به این سؤال ساده‌تر شده باشد که آیا عمل بر اساس افعال و افکار تژادپرستانه و اختیار ما در انجام افعالی، آزادی کسی را مورد خدشه قرار نمی‌دهد؟ آیا واقعا چون هر فردی دارای اختیار در افعال خود است، می‌تواند به نحوی عمل کند که نتایج افعال او یا ماهیت رفتارهایش زمینه‌های بروز عقاید تژادپرستی را ایجاد و تقویت کند؟ بدین معنا که آیا می‌توانیم با توجه به اختیار خود افعالی را برگزینیم که اختیار دیگران و آزادی آن‌ها را محدود سازد؟ کدام قدرت و نظام به ما این اختیار و توانایی را می‌دهد که ما بر اساس افعالمان آزادی و اختیار دیگران را نادیده انگاریم؟ همان‌طور که اشاره شد در فلسفه سیاسی کانت^۲ نیز دولت و حکومت ملزم به ایجاد شرایط و زمینه‌هایی است که آزادی افراد برای دستیابی به غایاتشان را در صورتی تضمین کند که این امر آزادی دیگران را مورد خدشه و تعرض قرار ندهد و کانت تعبیر و تفسیر خود از اختیار مثبت و انسانی را به خوبی روشن کرده است و آن را اولاً وابسته به عقل و در مرحله بعد در چهارچوب

۱. نک: سالمن و هیگینز، ۱۳۹۵: ۱۴۰.

۲. برای مطالعه بیشتر در زمینه رابطه آزادی و تساوی در فلسفه سیاسی کانت و در تفسیر او از حکومت داری، نک:

قواعد و قوانینی مطرح می‌کند. پس از این رو ما نمی‌توانیم با وضع قوانین درونی و داخلی و بدون در نظر گرفتن شأنیت ذات حقیقی انسان‌ها، گروهی را بر گروهی دیگر برتری داده و یا با وضع مقرراتی، آزادی بخشی از جامعه را دچار خدشه و نقصان نماییم و از آن سو نیز با حمایت غیرعقلانی از آزادی‌های برخی دیگر موجب شویم تا اختیار در افعال و آزادی بخشی از جامعه موجب سلب آزادی دیگران شود.

نتیجه‌گیری

حال پس از بررسی امر و عمل نژادپرستی بر اساس نگاه کانت به اختیار و آزادی و با در نظر گرفتن نتایجی که از بررسی این موضع در پاره‌ای از گفتار کانت به دست آمد، به نظر این گونه می‌آید که از دیدگاه کانت نژادپرستی نمی‌تواند به عنوان یک امر اخلاقی مطرح شده و به آن عمل شود. زیرا نژادپرستی نه می‌تواند توجیه‌کننده رفتار مختارانه افعال آدمی نسبت به یکدیگر باشد و نه می‌تواند توضیح دهد که چگونه و بر اساس چه ملاکی برخی مجاز خواهند بود که آزادی برخی دیگر را سلب نمایند. از این رو، باید معتقد بود که کانت نمی‌تواند بر اساس آراء و نظریاتش در موضوع اختیار و آزادی انسان با مسئله نژادپرستی موافق باشد.

«همچنین توجه به این امر ضروری است که در قوانین اخلاقی که عقلی محض است، تخصیص ممکن نیست. زیرا اگر ما در یکجا این قانون را بشکنیم و تخصیصی برای آن وارد کنیم، قانون در همه جا شکسته خواهد شد. تخصیص در یک قانون به معنای معاف دانستن یک وضعیت خاص از پیروی از قانون در حال اجراست. اما به نظر می‌رسد در قوانین اخلاقی که بر مبنای اصول عقلی تام بنا شده باشند، تخصیص باعث ویرانی و لغو قانون اخلاقی خواهد شد. چرا که ماهیت این نوع از قوانین به گونه‌ای است که حتماً نمی‌توانند یک استثنا را پذیرا باشند. در حقیقت ورود یک استثنا به حیطه اجرای این قوانین و عمل بر اساس امر ضد اخلاقی، باعث می‌شود ساختار و شاکله آن قانون فرو ریخته از هم پاشد. در حقیقت با استثنا قرار دادن یک مورد، باعث می‌شود موارد مشابه به آن را نیز بتوان مورد اغماض اخلاقی قرار داد. این امر در نهایت موجب ابطال قانون اخلاقی می‌گردد. در واقع قوانین اخلاقی نباید تحت هیچ شرایطی شمول خود را از دست بدهند.» (ملکی و جوادی، ۱۳۹۵: ۱۹۴) پس نمی‌توان مدعی شد که در شرایطی و برای افراد و یا قومی خاص می‌توان تخصیصی به این قانون وارد کرد تا بتوانیم سلطه برخی بر برخی دیگر را توجیه کنیم. به واقع اگر راه را از طریق اختیار در افعال و منتج شدن اختیار انسان به آزادی او در انتخاب و فعل به پیش ببریم، جای هیچ تخصیصی برای هیچ فردی در مقابل هیچ فرد یا قوم

و نژاد دیگر باقی نمی ماند که به عنوان مثال قوم برتر با استفاده از آن گذرگاه، اختیار در افعال خود و دامنه آزادی خود را تا به حدی وسیع تعریف کنند که موجب خدشه و نقصان در اختیار و آزادی دیگران شود. از این طریق می توانیم به صورت کامل با نژادپرستی و مفاهیم شبیه به آن مقابله کنیم. اگر بخواهیم این نظر را به صورت یکی از اشکال چهارگانه قیاس منطقی درآوریم این گونه خواهد شد:

۱- مقدمه اول: در نظر کانت، فعلی اخلاقی است که به آزادی دیگران خدشه وارد نسازد.

۲- مقدمه دوم: عمل بر اساس نژادپرستی قطعاً خدشه و تعرض به حوزه آزادی دیگران است.

۳- نتیجه: در نظر کانت عمل بر اساس نژادپرستی فعل اخلاقی نیست.

از آنجا که مقدمه اول استدلال بر اساس مباحث خود کانت است و مقدمه دوم برآمده از ارائه امر نژادپرستی بر نظرات کانت و استنتاج نظر نهایی اوست، نتیجه ای که بدست آمده است باید مطابق و در راستای عقاید کانت باشد و بر این اساس ما این نتیجه را نظر نهایی کانت در باب نژادپرستی و مطابقت عمل بر اساس آن با قوانین اخلاقی می دانیم.

کتاب‌نامه

۱- فارسی

- آفتاب، محمدرضا (۱۳۹۳)، مفهوم حقوقی تبعیض مثبت در نظام حقوق بشر، با تأکید بر معلولان و اینترگران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۸۸) «نظریه حق»، فصلنامه باروری و ناباروری، شماره ۴، سال ۱۰، ص ۳۰۱.
- سالم، رابرت. سی و کتالین ام. هیگینز (۱۳۹۵)، تاریخ فلسفه غرب: عصر ایدئالیسم آلمانی (ج ۶)، ترجمه سید مسعود حسینی، تهران: انتشارات حکمت.
- شیرازی، نبی‌الله (۱۳۹۲)، عملکرد آمریکا در رفع تبعیض نژادی با تأکید بر اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور واحد تهران جنوب.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۷۸)، «اختیار و آزادی در فلسفه کانت»، نامه فلسفه، شماره ۸، صص ۸۹-۱۰۰.
- فضلی‌خانی، اکرم (۱۳۹۶)، «بررسی حقوق اقلیت‌ها در غرب و ایران»، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، شماره ۷، ص ۱۳۵.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)، بنیاد مابعد‌الطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۸)، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- ملکی، علیرضا و محسن جوادی (۱۳۹۵)، «نژادپرستی در فلسفه اخلاق کانت با تکیه بر امر مطلق کانتی»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال هفتم، شماره اول، پاییز، صص ۱۸۱-۱۹۵.
- ممی، آلبر (۱۳۶۵) «نژادپرستی امروز، مسئله ما و آن‌ها»، پیام یونسکو، شماره ۱۹۳، ص ۱۴.

۲- لاتین

- Bird, Graham (ed.) (2006). *A Companion to Kant*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Cohen, Andrew I. (ed.) (2006). *Contemporary Debates in Applied Ethics*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Dreier, James (ed.) (2007). *Contemporary Debates in Moral Theory*, 2ed, Oxford: Blackwell Publishing.
- Guyer, Paul (2014). *Kant*, 2ed, NewYork: Routledge.

- Kant, Emanuel (1959). *Foundations of Metaphysics of Morals*, 2nd ed. Revised, trans. L.W Beck, New York: Macmillan.
- Kant, Emanuel (1965). *The Metaphysics of Morals*, trans. J. Ladd, New York: Macmillan.
- Thorpe, Lucas (2015). *The Kant Dictionary*, London: Bloomsbury.